

وقتی انقلاب بلشویکی هم دست از سر ما برداشت

۲ مرداد ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۰۵

صفر سال ۱۳۳۶ مصادف با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه بود، و این می‌توانست به نفع ایران تمام شود. اما مقارن آن تحول، در وضعیت کشور هیچ تحول مثبتی روی نداد. اینک انگلیسی‌ها کارهای روس‌ها را هم اداره می‌کردند، پلیس جنوب تا اصفهان گسترش یافت، صاحب‌منصبان انگلیسی هر روز وارد ایران می‌شدند. اما «از همه گرفتاری‌ها بالاتر امر نان و قلت آذوقه و ارزاق است که در تمام ایران روز به روز بر شدت و وسعت خود می‌افزاید.

جوان و تاریخ- سبک زندگی

صفر سال ۱۳۳۶ مصادف با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه بود، و این می‌توانست به نفع ایران تمام شود. اما مقارن آن تحول، در وضعیت کشور هیچ تحول مثبتی روی نداد. اینک انگلیسی‌ها کارهای روس‌ها را هم اداره می‌کردند، پلیس جنوب تا اصفهان گسترش یافت، صاحب‌منصبان انگلیسی هر روز وارد ایران می‌شدند. اما «از همه گرفتاری‌ها بالاتر امر نان و قلت آذوقه و ارزاق است که در تمام ایران روز به روز بر شدت و وسعت خود می‌افزاید. رحمت الهی هم قطع شد. در تمام شهرهای ایران از گرسنگی آدم تلف می‌شود و از هیچ ممری نمی‌توانند آذوقه برسانند. در خود طهران متصل آدم تلف می‌شود.» با این که در روسیه انقلاب در گرفته بود، اما هفتاد هزار قشون تازه‌نفس روسی وارد شهر ارومیه شدند، دوازده هزار نیرو وارد رشت گردیدند، «همه قشون کشی آنها برای ما یک مشت عاجز مسکین است که از خود زوری نداریم. اهل ایران از گرسنگی متصل تلف می‌شوند باز آن قدرها از آذوقه ما باید به مصرف آن پدر سوخته‌ها برسد.» وضعیت شهرهای ایران درست بعد از عزل نیکلای دوم بسیار وخیم تر شد. بازار قزوین به دست روس‌ها غارت گردید، همدان را دو بار غارت و چپاول نمودند، شهر ارومیه پس از چند روز نهب و غارت، به آتش کشیده شد. روس‌ها در سراسر بازارها را نفت پاشیدند و کاروانسراها را آتش زدند. در این شهر خسارات فراوانی بر جای ماند، قریب دویست تن از مردم مال باخته‌ای که بدون دلیل به افلاس کشیده شده بودند، دیوانه شدند. تمام مردم شهر گرسنه و برهنه بودند، گفته می‌شد حتی یک ذرع چلوار و چیت برای دفن مردگان و پیراهن زنان یافت نمی‌شود:

این یغمای عاشر و عشرون است، زیرا چندین مرتبه ارومیه دست به دست افتاده. عثمانی آمد پول گرفت، اعانه گرفت، سگ گرفت، گربه گرفت، روس آمد همان‌طور. این هم آخرین مرحمت روس‌ها بود که پس از آزادی، پس از برهم خوردن رژیم قدیم، پس از سرودها و شعرها و دسته گل‌ها که به اتفاق ایرانی‌ها خوانده سر قبر شهدا گذاشتند به سر مردم فلک‌زده ایران می‌آورند. رشته نظم گسیخته شده، صاحب منصب‌ها قوه و قدرت جلوگیری ندارند. سالدات گدای گرسنه از حق بی‌خبر آنچه میل دارد می‌کند. در

روزنامه‌ها فجایعی را که روس‌ها در ارومیه مرتکب می‌شدند به رشته تحریر درمی‌آوردند، مطالب رقت‌انگیزی که انسان را به درد می‌آورد. می‌نوشتند اشخاصی که دارای مکننت فراوان بودند به نان شب محتاجند و با یک تومان سرمایه تخمه فروشی می‌کنند. بسیار از اشخاص متمول گدایی می‌نمودند، مردمان آبرومندی که مال و منال و خانواده از دست داده بودند، در کوچه‌ها سرگردان بودند، «خداوند لعنت کند روس را که در حال استبداد و آزادی هم به ما صدمه‌اش می‌رسد. اینها هستند که می‌گویند برای حمایت دول صغیره ضعیفه جنگ می‌کنیم. امپراتور بد آدمی بود کرنسکی هم برای ما از او بدتر است.» در قزوین هر شب مغازه‌ها غارت می‌شد، شبی نبود که مردم خواب راحت داشته باشند. به طور واضح و علنی می‌رفتند و از حکومت قزوین تقاضاهای شرم‌آور می‌کردند، زنان جرأت نداشتند از خانه بیرون آیند. دکان‌ها همه خالی بودند، کسی حتی جرأت نمی‌کرد با خود کالایی حمل نماید، یا در خیابان پول بشمارد. مردم دارایی خود را در خانه پنهان می‌کردند، روس‌ها باغ‌های انگور مردم را چپاول نمودند، احدی جرأت نداشت با آنان مقابله کند. ارزش منات به شدت در حال سقوط بود، وضع روز به روز بدتر می‌شد. انگلستان از فرصت به دست آمده از انقلاب روسیه استفاده کرد و نفوذ خود را در ایران تحکیم نمود

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۱۴۰/برنداشت-سر-دسته-هم-بلشویکی-انقلاب-وقتی/>